

در جمله شریکیت از جانب است: خاطر ما را از
لقید با سواد خود مطلق ساز و اوقات ما را
با ستوای در شود و کبریا با خود مستغرق کرد
آنجا که هر کس بی مقصود می برد و طریق بیهودی
سپرد و غلبه مقصود ما تو شو غایت بلبودن ما تو
باش **رسا** از زنده کیم بنده که تو ست بوسه هم زنده
دلال است و حرام است پس خود ابد تو مقصود دل
خود و همه کسش جای از تو همان ترا خواهد و ترغیب
امرار از غایب عزامت نگاه دار و خانت عمر ما را
از شایسته است و دامت در پناه آری انقباض است
بابا بفضل و کرامت بمنقب کیم و چون منقطع کرد
بلطف و عنایت و یادرسی کن **رسا** ای صبح تو لطیف
لطف از حاتم کن: صد نفس تو بکشته بر لوح کهن
خودم که خود صیقلی عمر ما بر یاد تو ختم شد و بر تمام سخن
بقایت رسید و بنهایت انجامید و نشویم بزرگام و جانشین

و جانشین خاتم به آرام و قطع در صل ترتیب نام بر او است
و طی منازل نام و لطف ان بدایع فی تاریخ بفرم هر چه
ارباب علیه سلسل الاماء و تقیة **رباعی** دعوی فضل
جای لای هنر در سلک بیان کشید بس عقیدت
و آن خط که تمام آور و بدو تاریخ ماسالوی
از سر صفر **رباعی** از حضرت فضل ختم بعد انعام رسید
آغاز کتابیم با انجام رسید **رباعی** این شرح شریف حضرت بلایان
المنته تسکله بانجام رسیدم روح نوحی خسته به حضرت با
شوقی کاتبه حقرا عبادا احسرت نامه با کمال خود
الام اعفرا کاتبه و قادیه و پامعه و مجیس و هذارت
و جمع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات
الاحیاء منهم و الاموات المکمل العوادة و رافع الیها
و منزل البرکات و قاضی الحاجات و محمد صمدنا و رحیمنا و
المسکین و عزیزنا و شرفنا برآید نور فیضی از یونبع یا